

تاریخچه

«رویکردهای ارتباطات مشارکتی برای توسعه»

ارزیابی انتقادی^۱

ماندانا تیرا^۲

مقدمه

در دهه 1970، پارادایم غالب توسعه، توسط دانشمندان و محققان همه رشته‌ها و از سراسر جهان تحت بررسی و انتقاد گسترده قرار گرفت. شاید مهم‌ترین چالش برای پارادایم غالب ارتباطات و توسعه از طرف دانشمندان آمریکای لاتین که محل، اهداف و روش‌های نوسازی و روش‌های ارتباطی همراه آن را مورد واسازی قرار می‌دادند و رد می‌کردند آمده باشد. این انتقاد اولیه طیف وسیعی از پروژه‌های تحقیقاتی منتج به یک ادبیات قوی پژوهش در رویکردهای ارتباطات مشارکتی برای توسعه را تحریک کرد. رویکردهای مشارکتی در دهه‌های 1980 و 1990 شتاب گرفت و به یک عرصه توانمند ایستاده در تضاد کامل با مدل‌ها و نظریه دهه اول توسعه تبدیل شده است. در واقع، محققان متوجه شده‌اند که تعداد کمی از پروژه‌های توسعه معاصر - صرف نظر از گرایش‌های نظری - بدون بعضی از مولفه‌های مشارکتی انجام شده است، حتی اگر این اندیشه بیشتر بر روی کاغذ باشد تا در عمل، باعث افتخار است.^۳ با وجود استفاده گسترده آن، با این حال، مفهوم ارتباطات مشارکتی منوط به تفسیر وسیعی است که در بهترین حالت قابل تغییر و بحث و مجادله و در بدترین حالت قابل سوءاستفاده و تحریف به نظر می‌رسد. (جاکوبسن و Servaes، 1999 Arnst، 1996).

در واقع، چالش آمریکای لاتین برای محققان نظریه مناسب‌تر، اخلاقی، و پاسخگو ارتباطات و توسعه را که تا حدودی غیر واقعی مانده در بر می‌گیرد ایجاد حس رکود مفهومی و عملی است.

¹ "Tracing the History of Participatory Communication Approaches to Development": A Critical Appraisal
ROBERT HUESCA, Communication for Development and Social Change, Edited by: Jan Servaes

² دکترای علوم ارتباطات از دانشگاه آزاد اسلامی و احد علوم و تحقیقات تهران

³ (Ascroft and Masilela 1994; Fraser and Restrepo-Estrada, 1998; Mato, 1999; White, 1994)

یکی از راه‌های تقویت این زمینه مطالعه، بررسی عناصر کلیدی چالش امریکا لاتین و تحقیقات بعدی است که احساس ما را به رویکردهای مشارکتی ارتباطات و توسعه پالایش می‌کند. این بررسی درصدد روشن کردن نگرش‌های مفهومی که در طول زمان؛ تاکید شده، به تفصیل شرح داده شده، مورد غفلت قرار گرفته، و نادیده گرفته شده، است. با بررسی انواع نگرش‌ها که در طول زمان بررسی شده است، مسیر آینده پژوهش و رویه آن برای پیشبرد نظری مستمر در این زمینه پیشنهاد شده است.

این بخش با تاریخچه مختصری از "چالش رسیدن به رویکرد غالب توسعه ارتباطات" که در دهه 1970 از آمریکای لاتین برخاست، آغاز می‌شود. سپس مروری بر تحقیقاتی که از آن پس در زمینه ارتباطات مشارکتی انجام شد خواهد داشت و مسیرهای گوناگونی که محققان در این زمینه در پیش گرفتند را بیان می‌کند. از کنار هم قرار دادن این مرور موضوعی و انتقادات آمریکای لاتین، یک نقشه‌ی تاریخی از ایده‌ها و منافع حاصل می‌شود که مسیرهای آینده را نشان می‌دهد.

سلطه ارتباطات

پیش از دهه 1970، تقریباً تمامی نظریه‌های توسعه ارتباطات و عملکردهای آمریکای لاتین بر پایه مفاهیم و مدل‌هایی استوار بود که از ایالات متحده و اروپا آمده بود و به گونه‌ای گنگ و زیان‌آور برای بافت اجتماعی منطقه استفاده می‌شد (بلتران، 1975). این مفاهیم و مدل‌ها از نظر فلسفی برخاسته از رفتارگرایی و کارکردگرایی شایع در علوم اجتماعی و تعاریف اقناع ارتباطات بشریت در زمان ارسطو می‌باشد (بلتران، 1980). برنامه‌های توسعه و پروژه‌های تحقیقاتی‌ای که خارج از این چارچوب فلسفی قرار داشتند، تمایل بیشتری به توجه به عقاید و تاثیرات فردی نشان می‌دهند و نسبت به ساختارهای اجتماعی، سیاسی، و اقتصادی، که گاهی در تقابل با اهداف توسعه ظاهر شدند، بی‌اعتنا هستند. معمولاً توسعه به این صورت تعریف می‌شود؛ به کارگیری رفتارها یا فناوری‌های نو که به ندرت در ابعاد اجتماعی، سیاسی، و اقتصادی مورد آزمون قرار گرفته‌اند. بلتران (1975) نتیجه گرفت که، مدل انتشار کلاسیک بر چارچوب ایدئولوژیکی استوار است که با واقعیت این ناحیه در تضاد می‌باشد. این نظر و نوع نگرش، نه تنها فرهنگ و فلسفه سنت غرب را بازتاب داد، بلکه موجب پدید آمدن نظریه‌هایی شد که فرد را به جای سیستم، مقصر استمرار عدم توسعه می‌دانستند.

به سوی رویه گفتمانی

پذیرش مفهوم عادت، نتیجه فوری و آشکار از نقد آمریکای لاتین از الگوی غالب بود. پروژه نوسازی و نظریات توسعه همراه آن برای تصویر سازی از ارتباط تنگاتنگ بین تئوری و عمل نشان داده شده‌اند (بلتران، 1980، 1975؛ اسکوبار، 1995). از طریق فرضیات خود در مورد منبع

مشکلات اجتماعی، مدل‌های ارتباطی مانند تبادل اطلاعات، روش‌هایی که اهداف بشر را زیر نگاه تصحیح کننده دانشمندان قرار داد و یافته‌هایی که توضیحات تداوم عدم توسعه را تأیید می‌کنند، رویکرد نوسازی به صورت ناخودآگاه ارتباط دوجانبه میان نظریه و عمل را نشان داد. یکی از اولین پیشنهادات منتقدان آمریکای لاتین این بود که به صورت آگاهانه این ارتباط را تصدیق کنند تا پذیرای گرایش به سوی تحقیق و پژوهش به عنوان عرف و عادت باشند.

بخش زیادی از انگیزه این کار، حاصل کارهای فریر (1970) بود. کسی که تجربه‌اش در تعلیم سنتی، مشابه رویکردهای نوسازی توسعه به نظر می‌رسید. در تعلیم سنتی آموزگاران، دانش‌آموزان را مثل اشیاء می‌دانستند که کمبودهایی دارند و نیازمند دانشی هستند که می‌توان با یک روش خطی به آن‌ها منتقل کرد. فریر این گرایش و دیدگاه شیء گونه را سادیستی و ظالمانه دانست و ادعا کرد که فعالان انسانی نمی‌توانند خود را صاحبان دانش و هوش بدانند. در مقابل این تعلیم ظالمانه، فریر یک رویکرد آزادانه را مطرح کرد که بر محور عرف و عادت استوار است. در این دیدگاه و گرایش، فعالان سعی می‌کنند فاصله میان آموزگار و دانش‌آموز، مأمور توسعه و ارباب رجوع، پژوهشگر و پژوهش شونده را کم کنند تا وارد یک رابطه آموختن متقابل شود که با کنش و واکنش اداره می‌شود. در رویکرد عرفی تعلیم، توسعه یا پژوهش، مردم به عنوان نمونه‌های خود در مبارزه و فتح شانس زندگی بهتر به کار گرفته می‌شوند. تغییر مسیر به سمت عادت پژوهش، یک حرکت معرفت شناختی ریشه‌ای بود که از آن پس توسط پژوهشگران اتخاذ شد و بهبود یافت (برای مثال، فالز بوردا، 1988؛ رحمان، 1993). این ثابت می‌کند که ترکیب نظریه بحرانی، تجزیه و تحلیل وضعیت، و عمل، یک منطبق پربار برای ساخت دانش ایجاد می‌کند که به طور اصولی آزموده شده، تغییر یافته، و در عمل گسترش پیدا کرده است. این رویه آزادانه اندیشه‌ای را ایجاد کرد که واقعیت را یک فرایند و تغییر و تحول می‌داند و نه یک ماهیت ایستا؛ اندیشه‌ای که خود را از عمل جدا نمی‌کند، بلکه خود را بدون توجه به خطرات آن، غرق در بی‌دوامی می‌بیند (فریر، 1970:81). تغییر مسیر به سمت عادت پژوهش نه تنها رویکردهای سلطه‌گرا را ظالمانه دانست و رد کرد، بلکه یکپارچگی هرچه مستقیم‌تر پژوهش و عملکرد توسعه را نیز مطرح کرد.

ارتباط به عنوان فرایند

مشاهده این که ارتباطات معمولاً به صورت ایستا درک می‌شود و نه فرایندی، بیش از هر جنبه دیگری در نقد آمریکای لاتین، به عنوان بزرگترین چالش برای فعالان توسعه مطرح بود. پژوهشگران شمال تا پیش از کارهای برلو (1960)، که کاملاً قانع کننده و باب میل آن‌ها بود، با مدل‌های فرایند ارتباطات دست و پنجه نرم می‌کردند. با این حال ساخت مدل ارتباطی

«فرستنده-پیام-مسیر-گیرنده» که توسط برلو مطرح شد، اسرار مدل‌های ایستا و خطی را نشان داد که اجزای وابسته به پژوهش و تحقیق و طراحی برنامه توسعه را مشخص کرد. همچنین سرعت پویایی طبیعت فرایند ارتباط را آشکار کرد. پژوهشگران یک دیدگاه پدیده شناختی را مطرح کردند که تصور، مطالعه، و عملکرد ارتباطات توسعه را به صورت جدی تغییر داد. به جای تمرکز بر اجزای سازنده ارتباطات، پژوهشگران آمریکای لاتین مفاهیم روان‌تر و منعطف‌تری را بیان کردند و بر محور این مفهوم استوار است که «چگونه معنی به وجود می‌آید». این تصورات روان‌تر و معنی محور ارتباطات، تاکید بر حضور همزمان، فرا فردی بودن، حضور در جهان به صورت پدیده شناختی، و باز بودن دایره هم صحبت‌ها دارد (پاسکوالی، 1963). این دیدگاه یک معرفت شناسی پیچیده را معرفی کرد که می‌گوید درک واقعیت اجتماعی در میان مردم و در ساختار مادی و ارتباطات نهفته است. به بیان دیگر، رویکردهای سنتی توسعه برای درک واقعیت از طریق تعریف یک جنبه مشکلات، اهداف، و راه حل‌ها، به دلیل خدشه وارد کردن به ذات ارتباطات مورد نکوهش قرار گرفتند.

ظهور ارتباطات مشارکتی

در دهه‌های پس از ندای آمریکای لاتین برای رویکردهای مشارکتی ارتباطات توسعه، طیف گسترده‌ای از واکنش‌های نظری ظاهر شد. در یک سوی طیف مشارکتی، پژوهشگران از رفتارگرایی سنتی خارج می‌شوند و رسانه‌ها بر دانش سنتی تأثیر می‌گذارد و ابعاد مشارکتی را، هر چند با یک سری محدودیت‌ها، وارد پژوهش‌ها می‌کند. در سوی دیگر، پژوهشگران منتقد پژوهش‌های سنتی ارتباطات توسعه، مشارکت را به عنوان یک اکسیر جادویی برای توسعه می‌پذیرند. این موقعیت‌های نظری متمایز، اساساً نقطه پایان زنجیره‌ای است که در آن مشارکت به عنوان چاره‌ای برای پایان و یا خود به عنوان پایان تصور می‌شد.

مشارکت: چاره‌ای فنی یا پایانی خیالی؟

اینگونه رویکردهای اصلاح طلبانه برای مشارکت، توسط سازمان‌های بزرگ مثل بانک جهانی و حزب انقلاب نهادی غالب مکزیکی (PRI) استفاده می‌شود (وایت، 1999؛ ماتو، 1999). تلاش‌های آن‌ها توسط برخی ادعاهای نظری حمایت می‌شود، مانند این که مشارکت به صورت مجزا از هر ایدئولوژی خاصی تصور شود (چو، 1987؛ 1994). با خنثی سازی ایدئولوژیک آن، مشارکت به شکل سازگار با بازاریابی اجتماعی، گسترش سرمایه داری و تجارت جهانی دیده می‌شود (موامکا، 1994). در واقع، کینگ و کوشمان (1994) ادعا کردند مشارکت در سطح

بسیار انتزاعی تصور شود که در آن مردم کشور و دولت آن خود را به عنوان رقبای جهانی شرکت در عرصه تجارت جهانی باور کنند. آن‌ها ارزش مشارکت مردمی، دانش محلی، و باورهای فرهنگی مثل افسانه‌های کهن را، که با واقعیت معاصر جهانی شدن متناسب نبود، رد کردند.

پژوهش‌های اخیر در آموزش سرگرمی، با وجود بی‌اعتنایی کمتر به مشارکت مردمی، هنوز هم با تمامی رویکردهای توسعه تجربه‌گرا سازگار است (سینگال و راجرز، 1988؛ استوری، 1999). آموزش سرگرمی بیش از این که اجزای ایدئولوژیک مشارکت را خنثی کند، یافته‌های به دست آمده از مطالعات فرهنگی برای پیشبرد اهداف از پیش تعیین در زمینه‌هایی مانند بهداشت باروری را نتیجه می‌دهد. یک چارچوب نظری پیچیده که از مطالعات در زمینه پذیرش و فرهنگ عمومی حاصل می‌شود، ساخته شده تا متون را به عنوان سیستم‌های فعال شده توسط مخاطبان شرکت کننده‌ای فرض کند که محصولات رسانه را ناتوان در تاثیرگذاری می‌دانند (استوری، 1999، 2000).

فرضیات و توصیه‌های پژوهشگران آرمان‌گرا، با تفاسیر به همان اندازه خوش بینانه مشارکت که توسط پژوهشگرانی مطرح شد که مسیرهای منسجم‌تری را برای عملکرد توسعه پیشنهاد می‌دهند، همگام و همراه شد. برای مثال، فازهای گوناگون توسعه همچون تشخیص مشکلات، تعیین هدف، طرح ریزی دستورالعمل‌ها، ارزیابی اعمال، مشخص شدند و هر یک مشارکت تام بهره‌برداران تعیین شده را الزامی می‌دانستند (کندی، 1984؛ میدلی، 1986؛ نایر و وایت، 1994b). این امر با توصیه‌هایی برای سازماندهی مجدد نهادهای اصلی اجتماعی، مانند سیستم رسانه، همراه شد تا ساختارهای ارتباطی را با رویکردهای توسعه ارتباطات مشارکتی همسو سازد (سرواس، 1985). از یک دیدگاه سنتی‌تر، این نظریه‌های معیار و آرمان‌گرا، قطب مخالف مفهوم عملی و اجرایی مشارکت است که با توسعه رویکردهای پژوهشگران پیشرفت کرد.

از نظریه‌های کلی تا عملکردهای منسجم

بخش عمده پژوهش‌های نظری مربوط به ارتباطات مشارکتی توجه انحصاری به چاره‌ها و سرانجام‌ها نمی‌کند، اما از نظر سطح انتزاعی بودن، مسئله توجه و موضوع مورد علاقه متفاوت هستند. این قسمت از این بخش با شروع از پژوهش‌های انتزاعی‌تر و کلی‌تر و پس از آن پژوهش‌های آزموده شده‌تر و منسجم‌تر، به طور خلاصه این همکاری‌های نظری را مورد بررسی قرار می‌دهد. این بررسی اشاره‌ای به مفهوم کلی تعدد، قدرت و بسیج مردمی خواهد کرد و توجه ویژه‌ای به سطوح مشارکت، کاربرد رسانه و روش‌های پژوهش منسجم خواهد داشت. هدف از این کار نشان دادن درجات مختلف مشارکت است که در طول سال‌ها شکل گرفت، و برخی از الگوهای

بهره غالب که این زمینه ایجاد کرده را نمایان کند. داشتن این الگوهای کلی برای کمک به بنیان بهره ارتباطات مشارکتی، بستر مناسبی برای پژوهش‌های آینده فراهم می‌کند.

یکی از مفاهیم کلی‌تر و به طور کامل بیان شده که از سنت ارتباطات مشارکتی ظاهر می‌شود، مفهوم تعدد در یک جهان است (سرواس، 1985، 1986، 1989). این رویکرد مشارکت قوی و مردمی در تلاش‌های توسعه را پیشنهاد می‌کند، اما به وضوح رویکردهای جهانی را برای کاربرد آن رد می‌کند (سرواس، 1986، 1966a). در عوض بر مفاهیم «گوناگونی» و «جمع‌گرایی» تاکید و توصیه می‌کند ملت‌ها و مناطق مختلف، رویکردهای پاسخگو و اهداف توسعه مصمم خودشان را که از فرایند مشارکت ظاهر می‌شود، به وجود آورند. بی میلی نسبت به حمایت از نظریه‌پردازی جهانی ناشی از این مشاهده است که حتی در فرهنگ‌های نسبتاً همگن، رقابت بر سر منافع و گروه‌های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی دیده می‌شود (سرواس، 1985). مجادله‌های ذاتی در سیستم‌های اجتماعی، نشان می‌دهد که «تحقق یک راهبرد کلی و منسجم برای مشارکت، نه مطلوب است و نه امکان پذیر. این یک فرایند است که در هر موقعیت خاص آشکار می‌شود» (سرواس، 1996a:23). از این که حتی «راهبردهای کلی برای مشارکت»، ایمان ضعیفی به قدرت ارتباطات در مذاکرات در باره تفاوت‌های بارز سیاسی و تعدد طرح‌ها شکل می‌دهد، اجتناب می‌کند. فشار بر روی انسجام نظری در معرفی اصول جهانی و مفاهیم کلی که این رویکرد ارتباطی نسبی را همراهی می‌کند، آشکار است.

کاربردها و عملکردهای منسجم

این تحقیق می‌خواهد بگوید که دغدغه‌های نظری در مورد تعدد، قدرت و تجهیز کردن، مذاکره واسطه‌ها و قطبیت چاره/سرانجام در ادبیات ارتباط مشارکتی را نشان می‌دهد. اما بخشی دیگر از تحقیقات که توجه بیشتری بر مسائل و نگرانی‌های ریزتر دارد، دسته‌بندی ساده‌تر چاره سرانجام را نیز نشان می‌دهد. این قسمت از این بخش، تحقیقی که بر نتایج محکم‌تر، مثل میزان مشارکت، کاربرد رسانه و روش‌های تحقیق، تاکید دارد را مورد بررسی قرار می‌دهد.

شماری از تحقیقات به تشخیص اختلاف سطح و شدت مشارکت در پروژه‌های پیشرفتی پرداختند. این تحقیقات گستره میزان مشارکت را به صورت دسترسی اولیه به منابع ارتباطی، تا شناسایی فعال نتایج و اهداف پیشرفت و تا اختیار تام در فرماندهی پروژه ارزیابی کرد (فریر و رستریو-استرادا، 1998؛ کروهلینگ-پرزو، 1996؛ سرواس، 1996a). معمولاً تصور می‌شود که این سطوح یا توسط کیفیت‌های متنی خود شرکت کنندگان مشخص می‌شود و یا توسط محدودیت‌های سازمانی از سوی سازمان حامی پیشرفت. برای مثال، تاپالیا (1996) می‌گوید دست اندرکاران

توسعه، نقش قوی تر و امر کننده‌ای برای خود ارائه می‌دهند، چیزی که او "رهبری تحولی" می‌خواند، با هدف ساخت چشم اندازی مشترک و تعهد به کار در اجتماع. او برای احیای مفهوم بی اعتبار "رهبری" بحث می‌کند، زیرا مشارکت برابری طلب، معمولاً باب میل مردم محلی نیست. مانند محدودیت ایجاد شده توسط زمینه‌های فرهنگی محلی، ویژگی‌های سازمانی نیز محدودیت‌هایی را بر مشارکت تحمیل می‌کند. سطوح مختلف تشخیص داده شده توسط این محققان در واکنش پیچیده‌ای با موانع زمینه‌ای و ساختاری است که فراتر از دوگانگی تسلسل چاره/سرانجام پیشنهاد شده در دیگر تحقیقات است. به علاوه، در واقع آن‌ها بر کاربردهای محکم‌تر ارتباطات مشارکتی در توسعه تاکید دارند.

بخش دیگری از تحقیقات که به کاربردهای ارتباطی توجه کرده است، نقش مشارکتی رسانه‌ها در توسعه را بررسی می‌کند. کمی پس از چالش الگوی غالب توسعه در آمریکای لاتین، تحقیقات توجه خود را روی کاربردهای مشارکتی رسانه متمرکز کردند. به کمک یک سری نشست‌های UNESCO که به اعلام اطلاعات جهان جدید و نحوه ارتباطات منتهی شد، این تحقیقات مفاهیم دسترسی به منابع ارتباطی، مشارکت در برنامه ریزی، تصمیم گیری، و تولید و خود مدیریت، مالکیت جمعی و سیاست گذاری در توسعه رسانه را شناسایی کردند (بریگان، 1981؛ اُسولیوان-رایان و کاپلون، 1978).

بازنگری مفاهیم کلیدی

آینده ارتباطات مشارکتی برای توسعه، به دلیل رویارویی با موانع ادراکی و عملی، نا معلوم است. از جمله موانع عملی این است که به دلیل عدم تطابق ابعاد طولانی مدت بودن، زمان بر بودن، و توانمند سازی این رویکرد با شاخص‌های ارزیابی خیلی از دستگاه‌های حاکم، باعث می‌شود که پشتوانه سازمانی نداشته باشد (آرنست، 1996؛ فریر و رسترو-استرادا، 1998؛ سرواس، 1998؛ سرواس و آرنست، 1999؛ ویلکینز، 1999). این پژوهش‌های مشابه نشان می‌دهد که پروژه‌های مشارکتی قوی کنترل را از مسئولان به ذینفع‌ها منتقل می‌کند و معمولاً با مقاومت متخصصانی مواجه می‌شود که قدرتشان به خطر افتاده است. چالش پیش روی پژوهشگران معاصر این است که با وجود موانع عملی و ادراکی فعلی، به پیشرفت نظری و عملی در این زمینه ادامه دهند. این پیشرفت با بازنگری در مفاهیم کلیدی که در ندای سی ساله ارتباطات مشارکتی پی‌گیری شد و مورد بی توجهی قرار گرفت، قابل تحقق است. در مرحل ادراکی، پژوهشگران باید تلاش خود را برای پایه ریزی تمرین‌های توسعه و تجزیه و تحلیل تعاریف ارتباط و معاشرت که بر طبیعت پویای آن تاکید دارد، دوچندان کنند. بیشتر ابهام ادراکی در این زمینه استفاده و انطباق ابزاری مشارکت، در پروژه‌های است که اساساً اقدام به بهبود انتقال اطلاعات می‌کنند و آن را ارتباط و

معاشرت می‌نامند. علاوه بر این، این ابهام‌نگامی که مشارکت، به کاربردهایی که به وضوح بر اساس مدل‌های خطی هستند، مثل «پیام‌رسانی» وارد می‌شود، پیچیده‌تر هم می‌شود. ساکن کردن ارتباطات به طور مؤثر ریشه‌های فرایند پویای چالش آمریکای لاتین را نادیده می‌گیرد و به مدل‌های خطی بازمی‌گردد که نوسازی و پروژه‌های مربوط به آن را هدایت کرد.

سایر اجزای ادراکی شایسته‌بازیابی و تقویت، تعهدات اخلاقی و سیاسی هستند که ندای آمریکای لاتین برای ارتباطات مشارکتی را پایه‌ریزی کردند. این تعهدات، هنگامی که پژوهشگران بر تعدد، تقدم فرهنگ، و مفاهیم دیگر که به طور مؤثر معنی مشارکت را نسبی می‌کرد تاکید داشتند، اگر از بین نرفته باشند، کمرنگ شدند. اگرچه شکایات اولیه از الگوی غالب، خواستار گفتمان، دموکراسی، و مشارکت بودند، این کار را با یک تعهد اخلاقی مشهود در تلاش برای تحقق عدالت اجتماعی انجام می‌دادند. مطالبه اختیار اخلاقی، ریشه در جنبش محبوب آزادی الهی در آن زمان بود، اما هیچگاه طالب یک جایگاه برجسته در چالش‌های نظری الگوی غالب نبود. در نتیجه، ارتباط آزادی الهی با درخواست ارتباطات توسعه، در سال‌های بعد، به جز در چند پروژه پژوهشی، گم شد (دیزا بودناو، 1994؛ فالز بوردا، 1988؛ تهرانیان، 1999؛ وارگاس، 1995). یک گام مؤثر که پژوهشگران می‌توانند در جهت پیشبرد برنامه ارتباطات مشارکتی برای توسعه بردارند این است که خود را با جنبش‌های اجتماعی نوظهور در جهان همسو کنند. جنبش‌های اجتماعی جدید پیوندی را شکل می‌دهد که نگرانی‌ها در مورد فرایند ارتباطات، عدالت اجتماعی، و مشارکت گسترده، به عنوان یک آزمون طبیعی به منظور کند و کاو در ارتباطات مشارکتی برای توسعه، همگرا می‌شوند.

مطالعه فشرده جنبش‌های اجتماعی جدید نه تنها به دانشمندان در مسیر تحقیقشان جهت می‌دهد، بلکه ممکن است برخی از مسائل مربوط به اثر بخشی منتسب به دیوان سالاری توسعه را مطرح کند که خواستار شواهد قابل‌ارایه گسترده و پیامدهای مادی از پروژه‌های خاصی هستند. مفهوم ارتباطات مشارکتی برای توسعه، از منعطف‌ترین و مفیدترین مفاهیم حاصل از چالش الگوی غالب نوسازی است. این مفاهیم بدنه متفاوتی از پژوهش‌ها را شکل داد که چالش‌های جدیدی را به وجود آورد، مشکلات را مشخص کرد، دستاوردها را ثبت کرد، و موجب پیشرفت درک نظری شد. پژوهش‌های سی سال گذشته، موجب پیشرفت‌های اساسی شدند، اما مهم‌تر از آن، سرنخ‌های مهمی برای پیشرفت مداوم پژوهش در این زمینه به جا گذاشتند.